

کارگران! ای گورکنان سرمایه! با سواره نظام به میدان بیاید!

دهم اردیبهشت ماه هشتاد و هفت

رادیو صدای زنان



امسال سال ۲۰۰۸ است. دویست سال از انقلاب صنعتی، اختراع و تولید اولین تراکتورها و ماشین‌آلات کشاورزی میگذرد، سیصد سال از روزی که نیروی بخار به خدمت بشر در آمد، صد سال از اختراع موتور دیزل، ۸۰ سال از کشف پنیسیلین، صد سال از کشف علت مالاریا و هفتاد سال از ساخته شدن داروی آن میگذرد. اما برای اکثریت مردم کره زمین هیچیک از این اتفاقات نیفتاده است. مالاریا هر سال بیش از ۳ میلیون نفر را به دیار عدم میفرستد، و هر روز ۴۰ هزار نفر - هر روز! - از فرط گرسنگی جان میدهند. اکثریت قریب به اتفاق آنها که به این دلایل پوچ نیمیرند محکوم به اعمال شاقه برای بقای خویشند. ۲۵۰ میلیون کودک بین ۵ تا ۱۴ ساله مجبورند کار کنند. ۱۲۰ میلیون نفر از آنها کارشان تمام وقت است. بچه‌های چهار پنج ساله تا روزی ۱۶ ساعت، تا آنجا که رمق دارند برای زنده ماندن خود و زنده نگهداشتن پدر و مادر له و لورده شده‌شان جان میکنند. چهارصد میلیون بچه حتی به آب آشامیدنی غیر آلوده دسترسی ندارند. یک میلیون بچه را هر سال پشه مالاریا میکشد. سه و نیم میلیون بچه زیر ۱۵ سال ایدز دارند. به دست ۳۰۰ هزار نفرشان اسلحه داده‌اند و در ارتشهای واقعی به خدمت گرفته‌اند تا بکشند یا کشته شوند. بیش از یک میلیون و دویست هزار بچه را هر سال مثل حیوانات میفروشند. یک میلیونشان را در "صنعت سکس" بکار میبرند ...

هر حیوانی بنا بر غریزه‌اش با چنگ و دندان از موجودیت و امنیت بچه‌هایش دفاع میکند. حیوانات وحشی قحطی زده و تشنه و گرسنه هم که نای ایستادن روی پاهای خودشان را ندارند شیرشان را از بچه‌هایشان دریغ نمیکنند. اگر سرنوشت بچه‌های آدم باشد میشود فهمید که آدمهای غیر خردسال به چه حال و روز رقت‌آور و اسفناکی افتاده‌اند.

چرا؟ چرا در قرن بیست و یکم، با این پشتوانه عظیم از علم و صنعت و اختراعات و اکتشافات و امکانات، این باید حال و روز بشر باشد؟ چرا میشود به کره ماه رفت، میشود زیر کانال مانس تونل زد، میشود از نیروی اتم برق گرفت، میشود آب شور دریا را شیرین کرد، اما نمیشود بر شوربختی و روزگار تلخ میلیارها انسان برای همیشه نقطه پایان گذاشت؟ این روزها در هر رادیو و تلویزیونی، مفسری، استاد دانشگاهی، سیاستمداری، کشیشی را میبینید که در حال پاسخ دادن به این سؤال است. همان کارخانه‌های حدادی افکار عمومی که کشتار مردم و بچه‌های بیگانه عراق و افغانستان و ویران کردن بیمارستانها، مراکز آبرسانی و برق و غیره آنها را با بمبهای فسفروناپالم بعنوان مانده آسمانی برای آزادی و دمکراسی به خورد شنونده‌شان میدادند، حال برای اضافه شدن صدها میلیون نفر دیگر به جمع گرسنگان دل میسوزانند! آنها که میتوانند محکوم کردن مردم غزه را به گرسنگی و قحطی مسکوت بگذارند حال به صرافت تحلیل گرسنگی و

قحطی در دنیا افتاده‌اند! چرا؟

در قریب ده کشور دنیا گرسنگان سربه شورش برداشته‌اند. حتی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هم که خود موتور محرکه خلع ید و بیرون راندن همه ارگانهای دولتی و اجتماعی از عرصه تولید و اقتصاد، عامل حفته کردن اقتصاد نئولیبرالی از طریق به گروگان گرفتن اعتبارات و استقراض بین‌المللی بوده‌اند و با تعرضی‌ترین سیاستها اقتصادهای ملی را به ورطه بدهکاری‌های نجومی و ورشکستگی کشانده‌اند، همصدا با سازمان ملل به صدا درآمده‌اند و به خداوندان کره زمین هشدار میدهند که اگر کاری نکنند دستکم چهل کشور دنیا دچار شورش و طغیان مردم و بی‌ثباتی سیاسی خواهند شد.

اگر خطر خیزش مردم نبود، بحث و تحلیلی هم لازم نمی‌آمد. میشد گذاشت مثل همه سالهای پیشین گرسنگان در سکوت جان بدهند. گرسنگی مسأله هیچکدامشان نیست، اما تحلیل علل گرسنگی مسأله‌شان شده است چرا که باید قبل از اینکه خود گرسنگان پاسخ صحیح به این چراها بیابند، قبل از اینکه آنها راه نجات را بر پرچمهایشان بنویسند، همزمان با آماده کردن پلیس و ارتش برای سرکوب اعتراضات، نخبگان جامعه، دانشگاهها، معلمان، مدارس، نمایندگان مجلس و مفسران سیاسی‌شان را از پیش به پاسخهایی برای تخطئه و محکوم کردن این اعتراضات مسلح کنند. باید با استدلال مردم را از دست زدن به اعتراض منصرف کرد، باید قانعشان کرد که رخ دادن این اتفاقات همانقدر طبیعی و خارج از اراده بشر است که خراب شدن شهرها بعثت زلزله و توفان. بالا و پایین رفتن و شکستن لایه‌های زمین زلزله می‌آفریند و بالا و پایین رفتن عرضه و تقاضا گرسنگی. زلزله زدگان علیه علل طبیعی زلزله دست به شورش بر نمیدارند، گرسنگان هم نباید چنین کنند. خیرات و مبرات راه مقابله با اثرات سوانح طبیعی است. این همه حرف آنهاست.

* * *

میگویند علت بالا رفتن تقاضا برای ارزاق عمومی افزایش جمعیت دنیا است!

اینها تنها دانشمندانی هستند که امروز برای اولین بار متوجه این واقعیت شده‌اند که بشر هم زاد و ولد میکند و با یک ضرب و تقسیم ساده از صد سال پیش میشد دانست جمعیت کره زمین در سال ۲۰۰۸ چه خواهد بود و چقدر نان لازم دارد. کسی که جمعیت کره زمین را عامل گرسنگی میداند، دارد خجولانه میگوید که راه چاره، کم کردن جمعیت است یعنی همان کار درست و نجات‌بخشی که گرسنگی و قحطی با کشتار جمعیت اضافی گرسنگان انجام میدهد. بیش‌تری خاصی می‌خواهد که آدم به تولید تانک و بمب‌افکن بجای تراکتور و تلمبه آب اعتراضی نداشته باشد و بجای اعتراض به زیادی بودن کلاهدک‌های هسته‌ای، آدمها را زیادی بداند. جواب ما این است که حتی اگر ثابت کنید که بعثت محدودیت ذخائر کره زمین عده‌ای از آدمها باید بمیرند، این مردم بیگناه و مظلوم نیستند. کاندیداهای بهتری برای عید نامقدس قربان شما وجود دارد.

میگویند تقاضا برای ارزاق عمومی افزایش یافته است از جمله به این دلیل که تعداد زیادی هندی و چینی که قبلا، سال تا سال چشمشان هم به گوشت نمی‌افتاد حالا گوشت هم می‌خورند و می‌خورند! اینها با خجالت دارند میگویند نباید اجازه داده میشد دهقان چینی و هندی با تقاضای قاتقی برای نان به بازار بیایند! حال که کار از کار گذشته است بگذارید دست نامرئی بازار قیمتها را بالا ببرد تا اقتصاد جهان به حال تعادل سابق خودش برگردد. اما برای اینکه شورش نشود سازمان ملل و کلیسا باید با صدقاتشان از درد جا انداختن این مفصل بکاهند!

میگویند بالا رفتن قیمت نفت و بکارگیری غلات بمنظور تولید سوخت جانشین، تقاضا برای غلات را افزایش داده، عرضه

آن را بعنوان خوراک کاهش داده و قیمت‌ها را بالا برده است. آنها دارند می‌گویند سوخت و غذا آلترناتیو همدیگرند. نمیشود تولید هر دو را بالا برد. ادامه سوزاندن نفت و ذغال سنگ کره زمین را نابود میکند و بکار بردن سوخت‌های سازگار با بقای کره زمین ساکنانش را. شاید در تولید سوخت اتمی از قوت لایموت مردم زیاده روی شده باشد، ولی چاره‌ای جز این نیست که بپذیریم که غذا در آینده گرانتر از آن حدی خواهد بود که همه استطاعت خرید آن را داشته باشند!

در کردانی و صحت نظرات کارشناسان امور اقتصادی در تحلیل عواملی که بر عرضه و تقاضای مواد غذایی تأثیر داشته‌اند تردید نمیتوان کرد. اما که گفته است که عرضه و تقاضای بازار باید حیات و ممات انسانها، بقای کره زمین و هر چه نام حیات دارد را رقم بزند؟ چرا هیچکدامشان قادر متعال بودن خدای بازار را زیر سؤال نمیکشد؟

چرا مردم دنیا نمیتوانند درباره اینکه چه باید تولید کنند، چقدر باید تولید کنند، چقدر باید برای روز مبادا ذخیره کنند و محصولات را بدست چه کسانی برسانند مثل آم تصمیم بگیرند و تصمیماتشان را عملی کنند؟ چرا بشر از انجام کار نقشه‌مندی که از عهده مورچگان بر می‌آید ناتوان است؟ چرا اراده آگاهانه انسانهای مرئی جای دستهای نامرئی، کور، آدمکش و ویرانگر بازار را نمیگیرد؟

اینها سؤالاتی است که نباید - بخصوص در بین گرسنگان - مطرح شود؛ سؤالاتی که دویست سال است طبقه کارگر به آنها پاسخ داده است: برای آنکه جامعه بتواند آنچه را که نیاز دارد تولید کند باید ابزارهای تولید را در تملک خود داشته باشد. میگویند سرمایه‌داری مبتنی بر اقتصاد بازار ثابت کرده که بهترین و کارآمدترین شیوه تولید و توزیع است. میگویند نیازهای جامعه خود را در تقاضا برای کالاها و خدمات مختلف بیان میکند و تولید کننده هم - هر کس و هر نهادی از جامعه که باشد - جز از راه پاسخگویی به تقاضاهای بازار امکان بقاء پیدا نمیکند. میگویند رقابت بین تولید کنندگان به این صورت باعث ارزانی، فراوانی و بهتر شدن دائمی هر چیزی است که به بازار عرضه میشود ...



اگر این ادعا صحیح باشد که تقاضا در بازار بیان نیاز و تقاضای جامعه است، آنگاه باید بپذیریم که بشر امروز بیشتر از نان به بمب و فشنگ، بیشتر تراکتور به تانک و بمب‌افکن، بیشتر از مدرسه به فاحشه‌خانه، بیشتر از کتاب درسی به پورنوگرافی، بیشتر از دارو به مواد مخدر نیاز دارد. اگر چنین باشد، گرسنگان فقیر تقاضای نان ندارند، میلیونها کودک مبتلا به ایدز در آفریقا تقاضای دوا و درمان ندارند، آنها که شبها را در زیر کارتن‌ها به صبح میرسانند تقاضای مسکن ندارند. چرا که برای این نظام تقاضایی که نتواند بر حسب دلار و پول بیان شود تقاضا بحساب نمی‌آید ...

و "تولید کننده" در این نظام، یعنی صاحب ابزار تولید که به این مناسبت هر چه دیگران بکمک ابزارهای او تولید میکنند را صاحب میشود و به بازار عرضه میکند، آن کس که به تقاضای بازار، و به روایت اینان، به تقاضای جامعه با عرضه کالاها و

خدمات پاسخ میدهد اقلیت بینهایت کوچکی از جمعیت ۶ میلیاردی جهان است که تنها و تنها بشرط سود وارد میدان میشود. هر کجا که سود بیشتر باشد محل سرمایه‌گذاری‌های بیشتر او است. نتیجه این که امروز تولید و تجارت تسلیحات و مهمات برای جنگ و ویرانگری و کشتار، تجارت زنان و کودکان در صنعت سکس و تولید و توزیع مواد مخدر بزرگترین و پر رونق‌ترین شاخه‌های اقتصاد جهانند. سرمایه‌گذاری برای مداوای میلیونها کودک مبتلا به ایدز

حماقت محض است وقتی که میشود با همان پول کازینوی دیگری در لاس‌وگاس یا استکهلم برپا کرد. در مذهب اینان دارایی و مالکیت خصوصی مقدس‌ترین مقدسات است. احکام تیرباران بیدرنگ گرسنگانی که به سیلوی غله یا فروشگاههای مواد غذایی حمله‌ور شوند و احکام زندان کسانی که بدون اجازه و پرداخت حق امتیاز کمپانی دارو سازی به تولید دارو و مداوای حتی مجانی بیماران اقدام کنند از پیش در قوانین همه کشورها از پیش صادر شده است. دولت دولت آنها، پلیس پلیس آنها، مجلس مجلس آنها و دادگاه دادگاه آنهاست و برای ما اکثریت مردم کره زمین فقط دوره فردی باقی میماند: یا مرگ از گرسنگی یا بردگی مزدی برای صاحبان بی رحم و سودپرست و تا دندان مسلح ابزار و وسائل تولید. اما برخلاف دوران برده‌داری اکثریت مردم کره زمین دارایی برده‌داران نیستند. آنها خوب میفهمند که اگر قیمت علوفه و خوراک دام افزایش پیدا کند گاودار باید برای تولید همانقدر شیر پول بیشتری به مصرف تغذیه گاوها برساند و حق دارد قیمت بالاتری برای شیر از صاحب کارخانه شیر پاستوریزه مطالبه کند. اما گاو دارایی آنهاست، مقدس است. هیچ گاوی برای دسترسی به همان غذایی که دیروز میخورد نیازمند تظاهرات و شورش و سینه سپر کردن در مقابل گلوله‌های پلیس نیست. برای بردگان مزدی اما این صادق نیست. از نظر اقتصاد بازار انسانی که حیاتشان مقرون به سود و صرفه نیست باید بمیرند و اگر خودشان علیرغم این حکم اقتصاد بازار میخواهند زنده بمانند خودشان مسئولند ...

تنها نیاز بشری که این نظام جهنمی و ضد بشری به بهترین و مؤثرترین شکل ممکن به آن پاسخ میدهد تولید گورکنان خویش است. این نظام از چوپانان نیال تا گردانندگان نیروگاههای هسته‌ای آن سر دنیا را به کارگران مزدبگیر تبدیل کرده است. صاحبان وسایل تولید که هر چه تولید میشود به تملک آنان در میآید دیگر هیچ نقشی در تولید و هیچ بهانه‌ای برای سهم بردن از ماحصل تولید ندارند. ثروت دسترنج مزدبگیران و بهره‌مندی از همه آن حق مسلم آنهاست.

کارگران ناجیان بشریت‌اند. نه به این خاطر که از همه مظلوم‌ترند، نه به این خاطر که از همه فقیرترند، نه این دلیل که از همه بیمارتر و گرسنه‌ترند بلکه به این خاطر که شیشه عمر و خرخره این نظام استثمارگر و وارونه در دست پر توان آنهاست. وقتی کارگران اراده کنند جهان از حرکت میایستد، آتش جهنم خاموش میشود، بینوایان به نوا، گرسنگان به غذا و استثمارگران جنایتکار به سزای خود میرسند.

کارگران!

شورش گرسنگان، خطر طغیان مردم در همه کشورهای دنیا در اعتراض به گرانی و کمیابی مواد غذایی بیش از آنکه طلب صدقه از حکام جهان باشد اعلام آمادگی میلیونها انسان ستمکش و محروم به شرکت جانبازانه در نبرد نهایی و در خواست نواختن شیپور انقلاب از سوی شما برای سرنگونی آنهاست. اگر صدای همهمه طلایهداران سپاه شما اینچنین دولتها و حکام جهان را به وحشت میاندازد وقت آنست که با سواره نظام لشکر میلیاردی خود و با تمام تجهیزات به میدان بیایید و پیش از آنکه این نظام جهنمی نسل بشر و این تنها سیاره زنده در کائنات را به نیستی بکشاند آن را به گورستان تاریخ بسپارید.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر!

زنده باد انقلاب!

رادیو صدای زنان

بمناسبت فرا رسیدن اول ماه مه سال ۲۰۰۸

www.sedayeZanan.org